توضیح رئیس سازمان توسعه تجارت درباره انحصار واردات موز

رییس سازمان توسعه تجارت درباره موضوع موسوم به انحصار در واردات موز که در میان رسانه‌ها از آن به عنوان ''مافیای واردات موز'' نام برده می‌شود توضیح داد. حمید صافدل در گفت‌وگو با ایسنا، با بیان این‌که برای واردات برخی کالاها به دلیل نوع تخصص لازم در واردات یا تجهیزات الزامی برای نگه داشتن آن، ممکن است انحصار شکل بگیرد، گفت: به عنوان مثال ممکن است درباره موز بخشی ازاین انحصار نزد فروشندگان آن به طرف ایرانی شکل گرفته باشد. وی توضیح داد: بعضی خریداران داخلی متعهد شده‌اند رقم مشخصی از یک کالا را در یک سال از طرف خارجی خریداری کنند. واردکنندگان حرفه‌ای که به واردات این محصول خاص مشغول هستند، کار خود را طوری تنظیم می‌کنند که آن رقم مشخص را بتوانند در طول سال وارد کنند. رییس سازمان توسعه تجارت با تاکید بر این که از نظر ما محدودیتی برای واردات در هیچ کالایی وجود ندارد، گفت: فقط درباره گروه کمی از کالاهای تنظیم بازاری محدودیت‌هایی در نظر گرفته شده است.

تحلیل دکتر محسن رنانی از کهولت اقتصاد ایران

اقتصاد ایران راه حل اقتصادی ندارد

ابراهیم علیزاده

آرمان: دکتر محسن رنانی، دانشیار دانشگاه اصفهان در نشستی با عنوان آیا اقتصاد ایران به مرحله کهولت رسیده است؟ پس از بیان علل و مشخصه‌های پیری اقتصاد ایران توصیه‌های خود را در این مورد بیان کرد. به اعتقاد این استاد دانشگاه، اقتصاد ایران وارد مرحله کهولت شده و عامل آن دولت مردد، طولانی شدن دوره گذار و... بوده است. توصیه این اقتصاددان این است که در این مقطع که اقتصاد ایران وارد مرحله کهولت شده باید نوع رفتار دولت با آن متفاوت با یک اقتصاد جوان باشد. به گفته رنانی، تئوری‌های مرسوم اقتصاد اگرچه ابزار خوبی برای تحلیل هستند اما در سیاستگذاری اقتصادی به تنهایی ثمربخش نیستند و حتی می‌توانند خطرناک باشند بلکه باید مجموعه دانش اقتصاد را همراه با ویژگی‌های جامعه ایران به کار گرفت تا بتوان راه‌حل‌هایی برای اقتصاد ایران ارایه داد. به همین دلیل پیشنهاد مشخص این کارشناس اقتصادی این است که باید برای یک دوره حداقل ۱۰ ساله، کل قوا یک مجموعه مشترک مانند «کمیسیون پزشکی اقتصادی» داشته باشند و کل سیاست‌های اقتصادی از این کمیسیون عبور کند تا سازگاری آنها با شرایط اقتصاد کنترل شود. تاکید وی این است که سیاستگذاری‌های انفرادی ممنوع شود، چرا که در شرایط فعلی سیاستگذاری انفرادی برای اقتصاد ایران سم مهلکی است. رنانی در این مورد توضیح داد: این بحث مانند آن است که پزشکان مختلفی برای یک بیمار نسخه‌های متفاوتی بدهند و بیمار را به مسمومیت دارویی دچار کنند. بنابراین نسخه‌پیچی پزشکان متعدد باید ممنوع شود و یک کمیسیون پزشکی در این مورد عمل کند. اقتصاد ایران نیز اکنون دچار «مسمومیت سیاستی» شده است. از نگاه این اقتصاددان، پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد در شرایط کهولت کاهش می‌یابد و در این شرایط باید خیلی محافظه‌کارانه سیاستگذاری کرد. وی تصریح کرد: نسخه ما برای اقتصاد ایران نباید ایجابی باشد بلکه باید سلبی باشد. اگر روند کنونی ادامه پیدا کند ما وارد چرخه معیوب تخلیه سرمایه می‌شویم و شاید شده‌ایم. وقتی اقتصاد به مرحله تخلیه سرمایه انسانی، مالی و اجتماعی برسد، انباشت سرمایه متوقف می‌شود و این یعنی توقف رشد حقیقی.

جراحی در پیری ممنوع است

رنانی که پیش از اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها تذکر داده بود این طرح باید با شیوه بهتری اجرا شود تلویحا به این موضوع اشاره کرد و گفت: در چنین شرایطی که اقتصاد وارد مرحله کهولت شده، نباید اقتصاد را جراحی کرد. هر سیاستی که بوی جراحی بدهد باید ممنوع باشد. به زعم این استاد دانشگاه، اقداماتی مانند تغییر قانون از هر نوعش، شیوه‌های غیرکارشناسی هدفمندسازی یارانه‌ها و نظایر اینها نوعی جراحی محسوب می‌شوند و ممکن است به خونریزی اقتصاد و درهم‌ریزی بینجامند. وی متذکر شد: مسئولان در سیاستگذاری‌ها برای اقدامات بعدی باید دقت کنند که نظام اقتصادی وارد مرحله کهولت شده است و نباید جامعه را به سمت درهم‌ریزی ببرند. او گفت در اینجا منظور از سیستم، نظام ملی است نه نظام سیاسی و منظور از کهولت، پیری زودرس است نه پیری طبیعی. وی گفت جوانی نظام ملی برنمی‌گردد. مردم که عوض نمی‌شوند. باید این نسل بگذرد. ۳۰ سال زمان می‌برد که یک نسلی که در یک نظام سیاسی شکل گرفته عوض شود. تازه بچه‌ها هم تحت نظر همین نسل پرورش یافته‌اند بنابراین تغییر چیزی را عوض نمی‌کند.

راه حل نظام اقتصادی کشور ما سیاسی است

پیش از اشاره به سخنان آغازین دانشیار دانشگاه اصفهان اشاره به نسخه نهایی او قابل توجه است. توصیه وی این است که نظام اقتصادی ما راه حل اقتصادی ندارد. راه حل نظام اقتصادی کشور ما سیاسی است. یعنی در شرایط کنونی تنها از دست نهادهای اقتصادی و وزارتخانه‌های اقتصادی کاری برنمی‌آید. بلکه این سیاستمداران هستند که باید گره از پیکره اقتصاد ایران بگشایند تا اقتصاد ما بتواند نفس بکشد. رنانی قبل از بیان توصیه‌های خود در بررسی پیری اقتصاد ایران چندین سوال مطرح کرد. وی با طرح این سوال که آیا اقتصاد ایران وارد مرحله کهولت شده است یا نه؟ گفت: پس از پاسخ به این سوال باید دید که اگر وارد مرحله کهولت شده، پیامدهای آن چیست و چگونه می‌توان اقتصاد را از مرحله کهولت و پیری خارج کرد؟ استاد دانشگاه اصفهان ادامه داد: برخی از سیاست‌هایی که تاکنون در کشور ما اجرا شده، به نتایج مطلوبی نرسیده‌اند. این مختص امروز هم نیست. حتی در سال‌های ۶۹ تا ۸۲ هم که نرخ ارز در زمان آقای هاشمی از هفت تومان به ۱۴۰ تومان رسید، نرخ ارز ۲۰ برابر شد، اما صادرات افزایش درخوری نیافت. پس اشکال از کجاست؟ رنانی اضافه کرد: اگر مروری کنیم می‌بینیم سیاست‌هایی که علم اقتصاد توصیه می‌کند و نتایجی که برای آنها پیش‌بینی می‌کند در عمل در اقتصاد ایران پاسخ نگرفته است. نرخ بهره کم شده اما سرمایه‌گذاری بالا نرفته است. وام می‌دهیم اما اشتغال بالا نمی‌رود. در علم اقتصاد اینها با هم در ارتباط هستند اما سوال این است که مشکل از کجاست که این سیاست‌ها در اقتصاد ایران جواب نمی‌دهد؟ وی در پاسخ به این سوال اظهار کرد: درمورد اینکه چرا اینچنین بوده تاکنون چهار پاسخ متدلوژیک داده شده است. یکی اینکه برخی تحلیل کرده‌اند اقتصاد ایران در دریایی از هزینه مبادله غرق است. در حالی که فرض علم اقتصاد این است که هزینه مبادله ناچیز است. هزینه مبادله هم هزینه‌هایی هستند که نباید باشند اما هستند. به‌گفته این استاد اقتصاد، در ۲۰ سال اخیر علت دیگری که عنوان شده این است که دولت وظایف کلاسیک خودش را به طور کامل انجام نمی‌دهد.

تئوری‌های اقتصادی برای کدام جوامع است؟

نویسنده کتاب «بازار یا نابازار؟» در ادامه این نشست محور سخنانش را بررسی پیری اقتصاد ایران قرار داد و گفت: اگر می‌بینیم سرمایه‌گذاری می‌کنیم ولی اشتغال بالا نمی‌رود یا نرخ ارز بالا می‌رود اما صادرات افزایش نمی‌یابد یا هر سال درآمد نفت بالاتر می‌رود اما مشکلات اقتصادی ما عمیق‌تر می‌شود و نظایر اینها، به این دلیل است که اقتصاد ایران وارد مرحله کهولت شده است. وی بیان کرد: علم اقتصاد وقتی تئوری مطرح می‌کند انبوهی از پیش‌فرض‌ها را صراحتا یا غیرصریح می‌انگارد. اولین دسته از پیش‌فرض‌های تئوری اقتصاد این پیش‌فرض‌های صریح هستند. دومین دسته پیش‌فرض‌ها، پیش‌فرض‌هایی هستند که به صراحت بیان نمی‌شوند اما در تقدیر انگاشته می‌شود. به عبارتی در پس ذهن اقتصاددانان این موارد وجود دارد اما به صراحت بیان نمی‌شود. به اینها «فروض ضمنی» گفته می‌شود. مثلا وقتی می‌گوییم دولت، منظور علم اقتصاد، دولتی است که نظم داخلی، ثبات پولی، تعریف استانداردهای کالایی، تعریف حقوق مالکیت و تضمین حقوق مالکیت و... را به خوبی برقرار و محقق می‌کند. اینها را کسی صریح نمی‌گوید اما در پس ذهن اقتصاددانان وجود دارد. پس اگر دولتی مستقر باشد که آن شش وظیفه کلاسیک را خوب انجام دهد، آن وقت حرف‌هایی که علم اقتصاد می‌زند می‌تواند اجرایی شود. رنانی سپس به «فروض کمکی» به عنوان دسته سوم از پیش‌فرض‌های علم اقتصاد اشاره کرد و یادآور شد: ما فروضی در علم اقتصاد نداریم که اصلا درمورد آن حرفی زده نمی‌شود. مثلا وقتی می‌خواهیم یک تئوری اقتصادی را درمورد نرخ ارز و صادرات بیان کنیم، تعداد زیادی فرض داریم که مثلا یکی از آنها این است که آن جامعه‌ای که ما داریم درمورد آن تحقیق می‌کنیم توزیعش نرمال است و میانگین خطای آن صفر و واریانس آن ثابت است که اینها بیشتر فروض آماری است برای وقتی که می‌خواهیم برآوردی درمورد شاخص‌های آن جامعه انجام دهیم. درمورد این فرض‌ها هم معمولا حرفی زده نمی‌شود. اینها فروض کمکی است. استاد دانشگاه اصفهان در ادامه اظهار کرد: اما فراتر از این، علم اقتصاد فروضی دارد که همه آن تحت عنوان فرض «ثبوت شرایط دیگر» می‌آید و در واقع فروض پنهان است. در واقع گفته می‌شود فرض بر این است که بقیه شرایط وضعیتشان عادی و نرمال و باثبات باشد. علم اقتصاد هم برای یک فضاهای خاصی از جمله زمین است. اما در اقتصاد به این فروض پنهان اشاره نمی‌شود و فقط با فرض کلی «ثبوت شرایط دیگر» فرض می‌شود که تمام شرایط دیگر ثابت و عادی است.

تزریق‌های مالی اقتصاد را مسموم می‌کند

وی در ادامه با تاکید بر اینکه باید به کهولت نظام اقتصادی کشور توجه شود افزود: تزریق‌های مالی مکرر، اقتصاد را به یک مسمومیت سیاستی یا مالی مبتلا می‌کند که مانند مسمومیت دارویی در بدن است. سال‌ها و حتی گاهی دهه‌ها طول خواهد کشید تا اقتصاد بتواند از پیامدهای مسمومیت سیاستی یا مسمومیت مالی رها شود. دکتر محسن رنانی با بیان اینکه اقتصاد ایران به گونه‌ای زودرس وارد مرحله دوم عمر خود شده است، به تشریح مراحل عمر یک سیستم اشاره کرد و گفت: اگر برای یک سیستم چند بخش کودکی، جوانی، میانسالی، کمال، کهولت و اضمحلال در نظر بگیریم، اقتصاد ایران وارد مرحله کهولت و اضمحلال شده است. نباید انتظار داشته باشیم قوانینی که علم اقتصاد برای یک جامعه شاداب و جوان نوشته در دوران پیری جواب بدهد. در پزشکی خیلی وقت‌ها برای پیرها درمان‌های ایجابی تجویز نمی‌کنند و می‌گویند باید برای پیرها نسخه‌های سلبی نوشت. مثلا برای کلیه‌درد یک بیمار پیر دارو نمی‌دهند و می‌گویند مثلا فقط از فلان مواد غذایی پرهیز کنید تا فشار روی کلیه‌ها کمتر شود. در دوران پیری نسخه‌پیچی سلبی است نه ایجابی. وی متذکر شد: در اقتصاد هم نسخه‌های ایجابی در دوران جوانی و کمال جواب می‌دهد نه در دوران کهولت. مهم‌تر از این در دوره کهولت نباید به یک‌سری جراحی‌ها دست زد. چون ایجاد شوک در یک سیستم پیر آن را وارد یک سیکل معیوب می‌کند. در کهولت اولویت اول حفظ ثبات است و باید فقط ثبات سیستم را حفظ کرد و چاره‌ای اندیشید، چرا که اگر جراحی‌های بزرگ صورت بگیرد اقتصادی که پیر است وارد یک سیکل معیوب می‌شود. علت نقد من به هدفمندسازی هم همین بود که یک جراحی بزرگ در دورانی بود که اقتصاد ایران وارد مرحله کهولت شده بود و باید شیوه اجرا تغییر می‌یافت.وی در ادامه به رابطه دولت و توسعه اشاره کرد و توضیح داد: دولت‌ها از نظر نسبت با توسعه به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند. یا «توسعه‌خواه» یا «توسعه‌خوار» یا «توسعه‌باز» هستند. دولت توسعه‌خواه دولتی است که برای توسعه برنامه‌ریزی می‌کند و به موازات تحقق توسعه، نقش خود را به جامعه مدنی واگذار می‌کند. مثلا هرچقدر مطبوعات رشد کردند عقب‌نشینی می‌کند و به تشکل‌ها اجازه رشد می‌دهد. یا به موازات رشد دانشگاه‌ها، عرصه‌های فکری و حتی مدیریتی را در معرض دانشگاهیان قرار می‌دهد. یا به موازات رشد بخش خصوصی، دولت نقش خود را در اقتصاد کمرنگ می‌کند. دولت «توسعه‌خوار» هم برعکس «دولت توسعه» خواه است. یعنی نه توسعه می‌خواهد و نه در عمل به توسعه تن می‌دهد یعنی به عنوان مانع توسعه عمل می‌کند. اما دولت «توسعه‌باز» یا مردد دولتی است که در تئوری، توسعه می‌خواهد اما در عمل وقتی نوبت واگذاری عرصه اجتماعی و اقتصادی به جامعه مدنی و بخش خصوصی می‌شود دستش می‌لرزد. برنامه توسعه می‌نویسد اما وقتی بخش خصوصی بزرگ می‌شود، از آن وحشت می‌کند. رنانی تصریح کرد: باید بگوییم تمام دولت‌ها بعد از مشروطیت در ایران توسعه‌باز یا مردد بوده‌اند. رنانی متذکر شد: هنوز دولت توسعه‌خواه در کشور ما به طور کامل و صددرصدی شکل نگرفته است.

چگونگی سن حکومت‌ها

وی در ادامه اشاره کرد که برای مشخص کردن سن حکومت‌ها می‌توان به رابطه اقتدار دولت و جامعه مدنی در فرایند توسعه مراجعه کرد. دکتر محسن رنانی توضیح داد: در گذشته‌های دور اقتدار دولت بالا بوده و آرام‌آرام اقتدار دولت کم می‌شد تا به یک حداقلی برسد. در مقابل اقتدار جامعه مدنی پایین بود و آرام‌آرام با فرایند توسعه اقتدار جامعه بالا می‌رود. این را جابه‌جایی اقتدار می‌گویند. آن مرحله اول که اقتدار دولت بالا و اقتدار جامعه پایین بوده مرحله توسعه‌نیافتگی است. در مرحله وسط که اقتدارها جابه‌جا می‌شوند مرحله گذار است و مرحله انتهایی که اقتدار جامعه بالا و اقتدار حکومت پایین است مرحله توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود. اگر جامعه‌ای به صورت نرمال و طبیعی به سمت توسعه برود صرف‌نظر از طول مدت آن، ما با یک جابه‌جایی در اقتدار روبه‌رو خواهیم بود. این جابه‌جایی یک فرایند طبیعی است. حالا بسته به اینکه دولت‌ها از چه جنس باشند این روند اقتدار تفاوت می‌کند. وی اضافه کرد: دولت توسعه‌خواه دولتی است که همزمان با توسعه اجازه کاهش اقتدار خود و افزایش اقتدار جامعه مدنی را می‌دهد اما اگر دولت توسعه‌خوار باشد این حالت رخ می‌دهد که نمی‌گذارد اقتدار خودش پایین بیاید. دولت توسعه‌باز نیز اینطوری است که تا حدودی اجازه کاهش اقتدار خود را می‌دهد و می‌گذارد اقتدار جامعه مدنی هم تا یک حدی رشد کند اما از یک میزانی به بعد دیگر اجازه نمی‌دهد این روند جابه‌جایی اقتدارها طی شود.

رشد اقتدار جامعه مدنی ایران متوقف نیست

رنانی در ادامه، کشور چین را مثال زد و گفت: چینی‌ها خیلی زیبا و حساب شده این جابه‌جایی اقتدار را مدیریت می‌کنند و غرب هم از این روند راضی است و به همین دلیل درمورد بحث حقوق بشر و انرژی اتمی و نظایر اینها به آنها خیلی کاری ندارد. کشور چین به طور پلکانی اقتدار دولت را پایین می‌آورد و اقتدار جامعه مدنی را افزایش می‌دهد. این حرکت بعد از سال ۱۹۷۶ یعنی بعد از انقلاب فرهنگی چین شروع شده است اما کنترل شده پیش می‌رود. به نظر می‌رسد کشور چین مسیر درستی را می‌رود. درست است که دموکراسی به تعویق می‌افتد اما باید در نظر داشت که این روند بهتر از یک انقلاب یا بهتر از یک دموکراسی صوری است. وی افزود: در سال‌های پس از انقلاب یک نظام سیاسی جدیدی به پا شد. اقتدار دولت به طور صوری بالا مانده اما از آن سو اقتدار جامعه مدنی متوقف نشده است. از نگاه رنانی، علت این موضوع جوان بودن جمعیت ایران است. وی در این مورد شرح داد: همزمانی تحولات جمعیتی در ایران با تحولات جهانی یعنی پدیداری عصر اطلاعات و فناوری، یک فشار مضاعف برای افزایش اقتدار جامعه مدنی ایجاد کرد. گسترش ابزارهای اطلاعاتی، جامعه مدنی را رشد می‌دهد. عوامل مختلفی دست به دست هم داده‌اند که باعث شده رشد اقتدار جامعه مدنی در ایران متوقف نشود. برخی شاخص‌ها نشان می‌دهند ما از نقطه سربه‌سری هماوردی اقتدارها عبور کردیم.

وارد مرحله هرزروی انرژی شده‌ایم

به‌گفته این استاد دانشگاه منحنی عمر همه سیستم‌های زنده و پویا نشان می‌دهد که هر سیستمی یک رشد اولیه، بعد یک تعادل بالا و سرانجام یک افول دارد، منحنی چرخه عمر سیستم‌های سیاسی هم از تولد یا تاسیس شروع می‌شود وسپس کودکی، رشد، بلوغ، تکامل، تعادل، اشرافیت، بروکراسی و مرگ را در پی خواهد داشت. وی ادامه داد: ارتفاع این منحنی بیانگر میزان خلاقیت و توانایی سیستم است. در ابتدای تولد سیستم، میزان انرژی پایین است و آرام‌آرام سیستم سرعت و قدرت می‌گیرد و یک دوره‌ای این را حفظ می‌کند و بعد آرام‌آرام این انرژی کم می‌شود و به کهولت و اضمحلال و بعد هم مرگ می‌رسد. این منحنی عمر همه سیستم‌ها است. رنانی با بیان اینکه در عبور از هرکدام از مراحل، جامعه یک مرحله‌گذر را طی می‌کند، افزود: بچه از نوزادی تا کودکی یک دوره گذار را طی می‌کند. مثلا دورانی که دندان درمی‌آورد یک دوره گذار است. بعد بین مرحله کودکی تا بلوغ با دوره گذاری دیگر روبه‌رو می‌شود که ممکن است با بروز مشکلات روانی طی شود. یکی از مهم‌ترین دوره‌های گذار سیستم‌های اجتماعی، مثل یک خانواده، در فاصله بین رشد سریع و بلوغ است که بحران‌هایی رخ می‌دهد. بعد از رشد سریع و قبل از بلوغ وارد یک دوره گذار می‌شویم که اگر خوب مدیریت نشود منحرف می‌شویم و به جای حرکت در مسیر طبیعی به مسیر تله بنیانگذار می‌رویم. وی برای فهم موضوع تله بنیانگذار این مثال را زد که در یک شرکت موسس، شرکت را راه می‌اندازد و چند نفر را استخدام می‌کند و در یک جایی رشد شرکت شروع می‌شود. ابتدا همه کارها با همکاری و گذشت پیش می‌رود و شرکت به سرعت رشد می‌کند و به‌بلوغ نزدیک می‌شود. اکنون کارکنان می‌خواهند متناسب با رشد شرکت طرح‌های جدیدتری بیاورند که البته این طرح‌ها مستلزم تغییراتی در توزیع مسئولیت‌ها می‌شود که ناگهان مدیر مجموعه وقتی می‌بیند طرح‌های جدید ممکن است اقتدار او را کاهش دهد و دست و نقش مهندسان و مدیران و کارکنان میانی را باز کند می‌گوید طرح‌های شما نباید اجرا شود. این دعوای بین کارکنان و مدیر، مجموعه شرکت را وارد مرحله تله بنیانگذار می‌کند. در نتیجه، این دعوا یا در بلندمدت ادامه پیدا می‌کند و شرکت مستهلک و منحل می‌شود یا اینکه نیروهای خلاق شرکت استعفا می‌دهند و می‌روند و شرکت عملا مضمحل می‌شود. در این مدت انرژی و توان شرکت هم کم می‌شود.وی یکی از عوامل رانده شدن هر سیستم به سوی تله بنیانگذار را وجود مدیریت‌های یکه‌تازانه از یک سو و شکل‌گیری بخش‌های نو و حضور مدیران جوان و نوآور در بخش‌های میانی سیستم ذکر کرد و افزود: در دوره رشد سریع سیستم، ضرورت پیدا می‌کند که سیستم با تحولات دنیای بیرون، خودش را سازگار کند اما تداوم مدیریت یکه‌تازانه موسسان اجازه نمی‌دهد تا مدیران جوان ایده‌های خود را برای سازگار کردن سیستم با تحولات بیرون اجرایی کنند و همین دوگانگی است که منجر به رویارویی پیکره سیستم با مدیریت یکه‌تازانه می‌شود و نهایتا اگر در این رویارویی مدیریت یکه‌تازانه پیروز شود سیستم وارد تله بنیانگذار می‌شود. اگر عمر سیستم به صورت طبیعی طی می‌شد سیستم با عبور از سایر مراحل عمر یعنی بلوغ و تکامل و تعادل ممکن بود در بلندمدت وارد مراحله پیری طبیعی شود که در این صورت امکان داشت با ایجاد جهش در سیستم مانع از پیری آن شد اما اکنون روندها غیرطبیعی شده است. رنانی در توضیح بیشتر این موضوع گفت: برای درک پیری سیستم ده‌ها شاخص وجود دارد که با محاسبه آنها می‌توان نشان داد که یک سیستم وارد مرحله کهولت شده است، اما دو شاخص از همه مهمتر است. این دو شاخص کنترل‌پذیری و انعطاف‌پذیری هستند. انعطاف‌پذیری همه سیستم‌ها ابتدا بالاست اما آرام‌آرام تا آخر عمرشان کم می‌شود. دقیقا مانند یک بدن کودک که ابتدا آنقدر انعطاف دارد که انگشت شست پای خود را هم می‌تواند بمکد. اما به تدریج انعطاف‌پذیری بدنش کم می‌شود تا در دوران پیری به حداقل خود می‌رسد. پس انعطاف‌پذیری همواره نزولی است. اما کنترل‌پذیری اول پایین است و سپس به اوج می‌رسد و بعد دوباره کاهش می‌یابد. باز یک کودک وقتی به دنیا می‌آید ابتدا هیچ کنترلی روی بدن خود ندارد. در آغاز بچه حتی نمی‌تواند بنشیند اما آرام‌آرام این کنترل‌ها را به دست می‌آورد و به جایی می‌رسد که مثلا قهرمان ژیمناستیک می‌شود. اما بعد از اینکه به اوج کنترل‌پذیری رسید با افزایش سن او، دوباره کنترل‌پذیری‌اش کاهش می‌یابد تا سرانجام به یک جایی می‌رسد که حتی نمی‌تواند تعادل بدن خود را حفظ کند. نتیجه این که اگر همزمان کنترل‌پذیری و انعطاف‌پذیری یک سیستم در حال کاهش باشد به این معنی است که آن سیستم پیر شده است. این دو شاخص مهمی هستند که می‌توان با آنها وضعیت سیستم‌ها را کنترل و با هم مقایسه کرد. سیستم ما چون روند طبیعی را طی نکرده اگر شاخص‌ها نشان دهد که کنترل‌پذیری و انعطاف‌پذیری آن هر دو در حال کاهش است، به این معنا خواهد بود که سیستم دچار پیری زودرس شده است. وی اضافه کرد: اما عوارض پیری زودرس مثل پیری طبیعی نیست و اگر زود درمان شود قابل برگشت است. فرق پیری زودرس با پیری طبیعی این است که پیری زودرس رفتارش مثل پیری طبیعی است اما اگر زود درمان شود قابل بازگشت است بنابراین وقتی می‌گوییم سیستم در این مرحله وارد پیری زودرس شده یعنی هنوز فرصت درمان هست.

کاهش کنترل‌پذیری و انعطاف‌پذیری

رنانی در ادامه در ارزیابی شاخص‌های کنترل‌پذیری و انعطاف‌پذیری اظهار کرد: می‌توان مشاهده کرد که انعطاف‌پذیری درمورد سبک زندگی مردم چقدر کم شده است. در حوزه اندیشه و فیلم و احزاب و فعالیت سیاسی هم انعطاف‌پذیری تا حدی کم است. در زندگی‌های روزمره دیده می‌شود که انعطاف‌ها چقدر کاهش یافته است. نه تنها انعطاف‌پذیری دولت‌ها نسبت به جامعه کم شده بلکه انعطاف‌پذیری مردم هم نسبت به یکدیگر کم شده است. افزایش پرونده‌های دادگستری و افزایش نزاع‌های خیابانی و درگیری‌های مختلف نشان از کاهش انعطاف‌پذیری در میان مردم دارد. به طور کلی کاهش مدارا در جامعه نشانه کاهش انعطاف‌پذیری در سیستم است.

پیکره اقتصاد و تولید کرخت شده است

این اقتصاددان در ادامه با طرح این سوال که چگونه پیری به نظام اقتصادی منتقل می‌شود؟ گفت: پیکره اقتصاد و تولید کرخت شده است و هرچقدر هم که به آن دارو و مواد تقویتی تزریق می‌شود باز بهبود و تحرک پیدا نمی‌کند. اینها علائم پیری است. اما نکته اینجاست که این کهولت اقتصادی مانند اینکه اگر قلب یا مغز فردی پیر شود و توانایی‌اش کاهش یابد کل بدن توانایی‌اش کاهش می‌یابد و به شکل یک بدن پیر عمل می‌کند و بعد کل بدن واقعاً پیر می‌شود. بنابراین اگر سیستم پیر شود آن وقت همه اجزای آن پیر می‌شود. اقتصاد هم به عنوان جزئی از نظام ملی پیرانه عمل خواهد کرد. عامل پیری اقتصاد، کهولت است. رنانی در ادامه بیان کرد: نظام اقتصادی زنده است و آدم‌ها و مدیران و سرمایه‌گذاران جزو این نظام احساس دارند و به تدریج پیری آنها را خسته می‌کند. مثلا وقتی ثبت یک شرکت در آمریکا سه ساعت طول می‌کشد اما در ایران بین ۴۰ تا ۵۰ روز کاری طول می‌کشد این پیچیدگی نظام اداری موجب خستگی و فرسودگی نظام اقتصادی می‌شود. به گفته او، برای زنده بودن سیستم دو شرط لازم است و سیستمی زنده و پویاست که دو ویژگی داشه باشد؛ یکی دارای سازوکار پویایی باشد و دیگری دارای فرایند بازخورد اطلاعات و کنترل باشد. منظور وی از پویایی این است که سیستم بتواند خود را ارتقا دهد و همراه با تحولات بیرونی خود را متحول کند. رنانی پس از این توضیح داد: یک سیستم وقتی انعطاف داشته باشد، اگر به آن شوک وارد کنیم می‌تواند متناسب با شوک تغییر موضع داشته باشد. اگر انعطاف نداشته باشد نمی‌تواند سریع واکنش نشان بدهد. مثلا از سال ۸۴ تا آذرماه سال ۹۰ نقدینگی کشور از ۹۰ هزار میلیارد تومان به ۳۵۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. یعنی ۲۸۸ درصد رشد کرد. اینچنین رشد نقدینگی تورم چندبرابری خودش را ایجاد می‌کند. یعنی به اندازه کل نقدینگی از زمان قاجار تا دولت آقای احمدی‌نژاد به اقتصاد پول تزریق شده است. اینچنین نقدینگی اقتصاد را به تورم چهارنعل می‌رساند. در شرایطی که باید تورم چهارنعل می‌داشتیم اما اینطور نشد و شاخص قیمت‌ها از سال ۸۵ تا سال ۹۰ از رقم ۱۲۳ به ۲۸۵ رسید. یعنی ۱۳۱ درصد رشد کرده که حتی کمتر از نصف شدت رشد حجم پول بوده است. این نشانه کرختی است. این نشانه اقتصادی است که دیگر توان واکنش هم ندارد. در حالی که در اقتصادی مثل ایران با چنین رشد نقدینگی باید رشد عظیم تورم را تجربه می‌کرد. باز می‌بینیم وام داده می‌شود اما منجر به تحرک جدی در اقتصاد نمی‌شود. استاد دانشگاه اصفهان با اشاره به اینکه کشش تورم نسبت به نقدینگی معادل ۰/۴۶ درصد، این رقم را خیلی پایین دانست و افزود: این نشان از انعطاف‌پذیری پایین سیستم است. به عنوان دیگر مثلا قیمت بنزین هفت برابر شده یعنی ۷۰۰ درصد رشد کرده است اما مصرف بنزین از ۶۰ میلیون لیتر به ۵۰ میلیون لیتر رسیده یعنی فقط پانزده درصد کاهش یافته است تازه این پانزده درصد هم ناشی از آن است که آن عده‌ای که مصرف بنزی‌شان کم شده حالا بیشتر گاز می‌زنند. این نشان می‌دهد اقتصاد دیگر توان واکنش ندارد. همین داستان برای نان و سایر اقلام مصرفی رخ داده است. وی در ادامه یکی دیگر از علائم کهولت اقتصادی را سهم دانش‌بری ذکر کرد و یادآور شد: در اقتصادهای جوان سهم تولیدات دانش‌بر در آنها بالاست. چون زبان اقتصاد امروز زبان اقتصاد دانش‌بنیان است. همچنین شاخص‌های دیگر مثل سهم مصرف از سهم پس‌انداز نیز می‌تواند پیری سیستم را نشان دهد. در جوامع پیر سهم مصرف بالا و سهم پس‌انداز پایین است. رنانی در ادامه علاوه بر شاخص‌های انعطاف‌پذیری به شاخص‌های کنترل‌پذیری نیز اشاره کرد و گفت: ابزارها و سیاست‌های پولی و مالی یکی از شاخص‌های کنترل‌پذیری محسوب می‌شود. زمانی دولت با کاهش نرخ بهره می‌توانست در سرمایه‌گذاری جهش ایجاد کند اما امروز مثلا نرخ بهره از ۲۰ درصد به ۱۲ درصد می‌رسد ولی اصلا در سرمایه‌گذاری جهشی رخ نمی‌دهد. اشتغالی هم به وجود نمی‌آید. یعنی اینکه دیگر دولت با نرخ بهره نمی‌تواند بر اشتغال کشور تاثیر بگذارد. دولت ۴۰ هزار میلیارد تومان وام‌های بنگاه‌های زودبازده داده و اگر با این اعتبار اشتغال ایجاد شده بود اکنون باید نرخ بیکاری منفی می‌شد. یعنی باید مازاد اشتغال می‌داشتیم بنابراین دیگر دولت با تزریق پول نمی‌تواند بیکاری را کنترل و اشتغال را افزایش دهد.

با تزریق ارز نفتی نمی‌توان اقتصاد را مدیریت کرد

وی با بیان اینکه دولت دریچه‌هایی گشوده که دیگر نمی‌تواند آنها را ببندد، افزود: دولت ۷۰ میلیون نفر یارانه‌بگیر دارد. ما در چند سال آینده با یک انفجار جمعیتی دیگر روبه‌رو خواهیم شد. فرزندان دهه ۶۰ اکنون ازدواج کرده‌اند و ما شاهد افزایش جمعیت جدیدی با تولد فرزندان آنها خواهیم بود. بنابراین روزبه‌روز یارانه‌بگیران افزایش خواهند یافت. یا دولت حجم عظیمی بدهی به بخش خصوصی و به بانک‌ها دارد که دیگر توان پرداخت این بدهی‌ها را ندارد. دولت حدود ۳۸ هزار میلیارد تومان به بیمه‌ها بدهکار است. چند هزار میلیارد تومان به پیمانکاران بخش خصوصی بدهکار است. در شرایط کنونی دولت نمی‌تواند اینها را پس بدهد. بدهی‌های معوقه مردم به بانک‌ها که ۴۳ هزار میلیارد تومان است. رابطه بین رشد و سرمایه‌گذاری قطع شده است. رنانی خاطرنشان کرد: قرار بوده در برنامه چهارم سالانه با تخصیص ۱۶/۵ میلیارد دلار درآمدهای نفتی، رشد تشکیل سرمایه، سالانه ۱۲ درصد باشد اما دولت سه‌برابر این مبلغ را تخصیص داده در حالی که رشد سرمایه ثابت در سال‌های ۸۴ و ۸۵ حدود چهار درصد بوده است. یعنی سه برابر پیش‌بینی، دلار تخصیص داده است اما یک‌سوم انتظار رشد تشکیل سرمایه ثابت داشته‌ایم. این نشان می‌دهد که با تزریق ارز نفتی هم نمی‌توان اقتصاد را مدیریت کرد و به تحرک واداشت. به گفته او، یکی دیگر از شاخص‌های دوران کهولت واکنش دیرهنگام است و در دوران کهولت افراد به محرک‌ها دیر واکنش نشان می‌دهند؛ واکنش‌های اقتصاد ایران نیز خیلی کند شده است.

اگر نفت نبود تا حالا اقتصاد سقوط کرده بود

رنانی در ادامه یکی دیگر از نشانه‌های پیری را تولید ضایعات زیاد عنوان کرد و افزود: هرچه ضایعات سیستم در مقابل انرژی که مصرف می‌کند بیشتر باشد نشان می‌دهد سیستم پیر شده است. تولید سرانه زباله در دنیا به طور متوسط ۳۰۰ تا ۴۰۰ گرم در روز است اما در ایران هر نفر روزانه ۷۵۰ گرم زباله تولید می‌کند. این یعنی ما در ایران بیش از دوبرابر نرم جهانی زباله تولید می‌کنیم. کسانی که ورزش می‌کنند معمولا امید به زندگی بالاتری دارند یا کسانی که امید به زندگی دارند ورزش می‌کنند. در هر صورت ورزش عمومی شاخص نشاط اجتماعی است و ایران از پایین‌ترین سطح ورزش همگانی برخوردار است. شاخص فراغت اقتصادی، یعنی انجام کار مفید در ادارات، یکی دیگر از شاخص‌های مورد اشاره رنانی بود. او گفت پایین بودن درصد انجام کار مفید به معنی تولید نکردن انرژی به اندازه‌ای است که از سیستم انرژی گرفته‌ایم و این یعنی ضایعات انرژی. وی درمورد شاخص آنتروپی یعنی بی‌نظمی و هرزروی انرژی هم توضیح داد: این شاخص میزان تولید انرژی است که هر نیروی کار ایرانی می‌تواند تولید کند. هر شاغل خودش یک کارخانه تولید انرژی است. از یک طرف اقلامی می‌خورد یا به صورت مواد اولیه مصرف می‌کند یا از وسایل گرمایشی و برقی استفاده می‌کند. یعنی تمام انواع انرژی‌هایی که مصرف می‌کند به عنوان کل مصرف انرژی اوست. اما باید دید که این شاغل چقدر به تولید کشور اضافه می‌شود. این شاخص تا سال ۷۹ مثبت بوده است یعنی یک کارگر مجموعا بیش از مقداری که انرژی مصرف می‌کرد انرژی برای کشور تولید می‌کرد اما از سال ۸۲ این شاخص منفی شده است؛ یعنی مصرف انرژی هر فرد شاغل در سیستم بیش از تولید آن بوده است. این یعنی ما داریم از مایه می‌خوریم و اگر نفت ما نبود تا حالا اقتصاد ما سقوط کرده بود. یعنی کمبود انرژی را با نفت جبران می‌کنیم. رنانی در پایان به مدیریت کلان کشور توصیه کرد که تا دیر نشده فرایندهای مستهلک‌کننده انرژی سیستمی را بررسی کنند و برای اصلاح روند موجود فکری بکنند. او گفت در یک کلام تداوم روند موجود به جایی می‌رسد که انرژی حیاتی سیستم به حداقل خود می‌رسد و بعد با یک شوک دچار درهم‌ریزی می‌شود.

دیدگاه

چین اسیر وسوسه کینز می‌شود؟

دکتر موسی غنی‌نژاد*

روزنامه تایمز مالی در شماره شانزدهم ژانویه امسال(۲۰۱۲) مقاله‌ای دارد تحت عنوان «سرمایه‌داری در بحران: مسیر پر مخاطره رونق» که در آن «دیوید پیلینگ» سرمایه‌داری بحران‌زده غربی را با اقتصاد پر رونق خاور دور به ویژه چین مقایسه کرده است. نویسنده یادآوری می‌کند که تا چند سال پیش تصور اینکه رهبران اروپایی، کاسه گدایی در دست، برای کمک مالی به چین روی آورند مشکل، اگر نگوییم ناممکن، بود. او در ادامه می‌نویسد، همین طور، کمتر کسی می‌توانست پیش‌بینی کند که رهبران چین هنگام بازدید از واشنگتن، به سیاستگذاران آمریکایی، بابت مدیریت غلط بزرگترین اقتصاد دنیا، علناً پرخاش کنند. ارزیابی نویسنده این است که بحران مالی شدید ۲۰۰۸ در ایالات‌متحده و اروپا و بحران بدهی‌های دولتی سال گذشته (۲۰۱۱) در غرب، موجب تسریع در انتقال نیروی محرکه اقتصادی به آسیا شده است. این سبک نوشته‌ها که حاکی از ناامیدی نسبت به حفظ برتری اقتصادی غرب و جابه جایی قدرت به شرق است در این اواخر زیاد شده، اما آنچه ظاهراً در این ارزیابی‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرد، منطق واقعی تحولات اقتصادی است. استدلال‌هایی از این قبیل که سرمایه‌داری غربی پیر شده و باید جای خود را به سرمایه‌داری جوان شرقی بدهد استعاره‌هایی فاقد بنیاد علمی است و چیزی را واقعاً توضیح نمی‌دهد. نگاهی هرچند اجمالی به برخی واقعیات می‌تواند به رفع برخی ابهام‌ها کمک کند. چین از گذشته‌های دور کشوری پرجمعیت و دارای سنت‌های ریشه دار تجاری بوده، اما با به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در سال ۱۹۴۹ میلادی صفحه جدید و متفاوتی در تاریخ این کشور گشوده می‌شود. مدل اقتصادی اولیه جمهوری خلق چین همان الگوی برنامه‌ریزی متمرکز شوروی بود که به کمک روس‌ها در چین پایه‌گذاری می‌شود. اما این همکاری دیری نمی‌پاید و با بالاگرفتن اختلافات ایدءلوژیکی و سیاسی، چینی‌ها مسیر متفاوتی را در پیش می‌گیرند. مائو، رهبر وقت چین، بعد از برنامه پنج ساله اول که با موفقیت مورد انتظار توأم نبود حرکت انقلابی جهش به جلو را در سال ۱۹۵۸ آغاز می‌کند که مضمون آن رشد صنعت از طریق تکنولوژی بومی و روستایی است. این حرکت شکست می‌خورد و موجب می‌شود مائو موقتاً از فعالیت‌های اجرایی دولتی کنار برود. او دوباره با راه‌انداختن حرکت سیاسی دیگری به نام انقلاب فرهنگی، در سال ۱۹۶۶، ساختار بوروکراسی حزبی و دولتی را به کلی درهم می‌ریزد تا به‌زعم خود بقایای سرمایه‌داری را به کلی از بین ببرد. آشوب ناشی از این حرکت تا ۱۰ سال ادامه می‌یابد و صدمات مهلکی به جامعه و اقتصاد چین وارد می‌کند و با مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ پایان می‌گیرد. با قدرت گرفتن مصلحت‌گرایان به رهبری تنگ شیائو پنگ و اصلاحات اقتصادی وی دوران متفاوتی از اقتصاد چین آغاز می‌شود. درون‌مایه اصلاحات اقتصادی چین که از سال ۱۹۷۸ ابتدا در بخش کشاورزی و سپس در مناطق آزاد تجاری صورت می‌گیرد عبارت است از روی آوردن به منطق بازار و پذیرفتن محدود مالکیت خصوصی و در کنار آنها تشویق سرمایه‌گذاری خارجی که در بنادر و مناطق آزاد تجاری موجب سرازیر شدن حجم عظیمی از سرمایه خارجی برای استفاده از نیروی کار ارزان و منضبط می‌شود. چین از دهه ۱۹۸۰ وارد دوره طولانی رشد شتابان و پایدار اقتصادی می‌شود که موتور محرکه آن تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری خارجی و پیوستن فعال به فرآیند جهانی شدن است. در مدت سه دهه، چین از کشوری عقب‌مانده و بسیار فقیر به دومین اقتصاد بزرگ دنیا تبدیل می‌شود و انتظار می‌رود که در آینده‌ای نه چندان دور، با پشت سر گذاشتن آمریکا، عنوان قدرتمندترین اقتصاد دنیا را به خود اختصاص دهد. واقعیت این است که در حال حاضر محصول ناخالص داخلی ایالات‌متحده آمریکا با ۳۱۳ میلیون نفر جمعیت نزدیک به ۱۵ تریلیون دلار است. در حالی که محصول ناخالص داخلی چین با یک میلیارد و ۳۴۰میلیون جمعیت حدود هفت تریلیون دلار، یعنی کمتر از نصف آمریکاست. آمریکا با جمعیتی کمتر از پنج درصد کل جمعیت دنیا ۲۵ درصد کل محصول ناخالص جهانی را تولید می‌کند و چین با بیش از ۱۸ درصد جمعیت جهانی نزدیک به ۱۲ درصد کل ثروت دنیا را تولید می‌کند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که چین با توجه به ظرفیت اقتصادی بسیار زیادی که در اختیار دارد، اگر بتواند آهنگ رشد اقتصادی سه دهه گذشته خود(بین هشت تا ۱۰ درصد رشد سالانه) را تا مدتی حفظ کند قطعا اقتصاد آمریکا را با فاصله زیاد پشت سر خواهد گذاشت. اما، پرسش این است که چه عاملی می‌تواند چنین رشد بالا و پایداری را در آینده تضمین کند؟

تهدیدات پیش روی چین

با همه این امتیازات، اقتصاد چین در معرض دو تهدید بزرگ است، یکی رکود اقتصاد جهانی و دیگری بی‌ثباتی مالی در اقتصاد ملی. تهدید اول خارج از اراده رهبران چین است و عمدتاً بستگی به عملکرد اقتصادهای صنعتی پیش رفته یعنی ایالات‌متحده آمریکا و اروپا دارد، البته، چینی‌ها با توانایی‌هایی که دارند تلاش می‌کنند تا به رفع مشکلات این کشورها کمک کنند. خرید مقداری از اوراق قرضه آمریکا در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸ نمونه‌ای از این تلاش‌ها است. علاقه چین به حل بحران بدهی‌های دولتی در اروپا را هم در همین چهارچوب باید دید. جهانی شدن اقتصاد و درهم تنیده شدن اقتصادهای ملی، سرنوشت همه را به هم گره زده است و عملاً هیچ کشوری نمی‌تواند نسبت به وضعیت دیگران بی‌تفاوت باشد. تذکرات و انتقادات رهبران چینی را در خصوص مدیریت نادرست اقتصاد آمریکا در این رابطه باید توضیح داد. تهدید دوم به سیستم مالی چین و آسیب‌پذیری آن مربوط می‌شود. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، دو ریسک در کوتاه‌مدت دومین اقتصاد بزرگ جهان را تهدید می‌کند: مشکل تأمین مالی پروژه‌های زیر بنایی و ظهور بانکداری سایه یا زیر زمینی. بانک‌های چینی هنوز تحت مالکیت دولت‌اند و عملیات بانکی شدیداً توسط دولت کنترل می‌شود. وام‌های بانکی گسترده‌ای که به پروژه‌های عظیم و جاه‌طلبانه داده شده و توجیه اقتصادی روشنی ندارند، به علاوه وام‌های مسکنی که با نرخ بهره‌های پایین دولتی به متقاضیانی پرداخت شده که بعضاً امکان بازپرداخت ندارند می‌تواند سیستم بانکی و مالی کشور را با مشکلات جدی روبه‌رو کند. در یک سال گذشته اقدامات مهمی برای کنترل اوضاع مالی صورت گرفته است: نرخ بهره را به دفعات بالا برده شده‌اند، نرخ ذخیره اجباری بانک‌ها افزایش یافته و محدودیت‌هایی برای وام مسکن برقرار شده است. به نظر می‌رسد که چینی‌ها خطر حبابی شدن بخش مالی را، به دنبال سیاست گسترش عظیم اعتبارات در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ که به منظور پیشگیری از اثر رکود جهانی بر اقتصاد چین صورت گرفت، اکنون جدی گرفته‌اند. چینی‌ها می‌دانند که سه دهه رشد افسانه‌ای چین در سایه انضباط مالی و ثبات اقتصاد ملی (نرخ تورم پایین) امکان‌پذیر شده است، بنابراین، به نظر نمی‌رسد که به سادگی تسلیم وسوسه‌های کینزی رونق کوتاه‌مدت شوند و با بی‌خیالی بگویند که در درازمدت همه ما مرده‌ایم. پاشنه آشیل اقتصادهای غربی حاکمیت منطق کوتاه‌مدت در سیاست‌های اقتصادی است که اساسا منطق سیاستمداران برای حفظ قدرت در دمکراسی‌های انتخابی را تشکیل می‌دهد. سرمایه‌داری یا نظام بازار پدیده‌ای ارگانیک نیست که دچار پیری شود، آنچه کارآمدی این نظام را از بین می‌برد بی‌اعتنایی به منطق درونی آن است.

* اقتصاددان